



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۹

## انتقال اموال فکری از طریق عقد بیع بر اساس مبانی فقهی

منصوره فصیح رامندی\*

۱. استادیار پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، تهران، ایران.

### چکیده

**زمینه و هدف:** یکی از حقوق مالک اثر فکری، امکان انتقال آن به دیگری بر مبنای عنصر اراده و در قالب عقود مختلف، از جمله عقد بیع است. با توجه به مبانی فقهی «بیع»، امکان انتقال مال فکری از طریق این عقد با چالش‌هایی روبرو خواهد بود، که بررسی فقهی موضوع را ضروری می‌نماید. **مواد و روش‌ها:** این مطالعه به روش مروری انجام شده و گردآوری داده‌های آن با شیوه کتابخانه‌ای - اسنادی صورت پذیرفته است.

**ملاحظات اخلاقی:** در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت محتوا، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

**یافته‌ها:** واقعیت‌های اقتصادی، به خصوص در عرصه بین‌المللی، قابلیت خرید و فروش اموال فکری را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. به استناد مبانی فقهی حاکم بر بیع اموال فکری، در حقوق کشور ما نیز مانع چندانی بر سر خرید و فروش اموال فکری وجود ندارد.

**نتیجه‌گیری:** مالیت حقوق فکری امری است کاملاً پذیرفته شده که امروزه دیگر تردیدی در خصوص آن وجود ندارد. عینیت تصریح شده در ماده ۳۳۸ قانون مدنی، دارای معانی متعددی است که بر اساس مبانی فقهی، برخی مواد قانون مدنی و قوانین مصوب پس از قانون مدنی، مقصود اصلی از آن، نه ماهیت معین و متجسم در خارج که اصل مال و در برابر منفعت بوده است.

### اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۸۵-۱۰۲

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۳

تاریخ اصلاح: ۱۳۹۹/۰۵/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۰۷/۰۱

### واژگان کلیدی:

انتقال، بیع، مالکیت فکری، مال فکری، عین، منفعت.

نویسنده مسوول: منصوره فصیح

رامندی

آدرس پستی: ایران، تهران،

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

تلفن: ۰۹۱۲۲۴۷۶۹۵۹

کد ارکید:

0000-0001-8157-2622

پست الکترونیک:

Fasih@ricac.ac.ir

## مقدمه

مبانی مشروعیت و توجیه مالکیت فکری در شرایط کنونی از مباحث چالش برانگیز حوزه معارف حقوقی است و اختلافها در توجیه این شاخه از دانش حقوقی، عامل مهمی در ایجاد مکاتب و نظریه پردزای در حوزه دانش فقه امامیه بوده است. به این ترتیب حقوق مالکیت فکری اصطلاحی است که در مورد محصولات فکری انسان به کار می‌رود. حقوق مالکیت‌های فکری، حقوقی قانونی هستند که به آفریننده اثر، به خاطر محصولی که آفریده ذهن او است، اعطاء می‌گردد. حقوق مالکیت فکری براساس موضوع آن به‌طور معمول به دو حوزه تقسیم می‌شود؛ نخست، حقوق مالکیت ادبی و هنری که طیف گسترده‌ای از آثار مکتوب تا آثار سمعی - بصری و آثار تجسمی و... را تحت حمایت خود دارد. همانند حقوق مؤلف، مترجم، اثر ادبی یا حق سازنده اثر هنری دوم، حقوق مالکیت صنعتی که عبارت است از ابداعات بشری در زمینه صنعت به معنای عام. این قسم مواردی چون حق اختراع، علائم تجاری، طرح‌های صنعتی، اسرار تجاری، رقابت نامشروع، نشانه‌های جغرافیایی و طرح‌های مربوط به ساخت مدارهای یکپارچه را تحت پوشش خود دارد.

در گذشته محصولات فکری، بیشتر موضوع حقوق معنوی بوده و عرف جامعه به‌ویژه دینداران آن را به‌منزله ابزار کسب و تأمین معاش لحاظ نمی‌کردند، بلکه امر تألیف و تحقیق و خلق آثار علمی و ادبی بیشتر دست‌مایه مظاهر و جلوه‌های اخلاقی و معنوی بوده است. اما رفته‌رفته در کنار

حقوق معنوی، چهره دیگری آشکار شد که به موجب آن صاحب اثر دارای یک حق مالی بر اثر مخلوق خود شد. به این ترتیب در حقوق وقتی از حقوق مالکیت فکری صحبت می‌شود، در واقع هر دو چهره حق موردنظر است؛ حقوق معنوی و حقوق مادی یا مالی. بر این اساس «مالکیت فکری»، حمایت از فکر، نوآوری و خلاقیت در حوزه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی است. آنچه در عرصه «مالکیت فکری»، اهمیت پیدا کرده است، بحث تجاری‌سازی آن است. زیرا تا زمانی که حقوق «مالکیت فکری» به‌عنوان ابزاری برای تحصیل منافع اقتصادی و تجاری مورد توجه قرار نگیرد، ارزش و جایگاه واقعی خود را در دنیای امروز پیدا نخواهد کرد. انتقال اموال فکری و معنوی باید در قالب قراردادهای معتبر انجام پذیرد. در نظام‌های حقوقی معاصر، اشکال گوناگونی از قراردادهایی وجود دارند که هدف و موضوع آن‌ها، انتقال حق «مالکیت فکری» است. یکی از اقسام مهم این قراردادها، قرارداد انتقال کامل یا Assignment Agreement است. این قرارداد که از آن با عنوان قرارداد فروش (Sale) نیز یاد می‌شود (WIPO, 172)، قراردادی است که به موجب آن، دارنده حق مالکیت فکری، کلیه حقوق انحصاری خود را به شخص دیگری انتقال می‌دهد و به این ترتیب رابطه انتقال‌دهنده با موضوع حق مالکیت فکری قطع گردیده؛ انتقال‌گیرنده به‌عنوان قائم‌مقام دارنده قبلی، حق هرگونه تصمیم‌گیری در رابطه با موضوع حق را خواهد داشت.

## بحث

### ۱- مبانی فقهی صحت مالکیت فکری

در بین فقهای امامیه در خصوص صحت و شرعی بودن «حقوق مالکیت فکری»، اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای آن را شرعی می‌دانند و حقوق مترتب بر آن‌ها را به رسمیت می‌شناسند و برخی دیگر بنابر ادله‌ای که ارائه می‌کنند، آن را شرعی نمی‌دانند. فقهای مخالف «حقوق مالکیت فکری» که آن را صحیح نمی‌دانند، به‌طور خاص به دو دلیل استناد می‌کنند دلیل اول، تعارض با قاعده تسلیط، عده‌ای از فقهای معاصر همچون امام خمینی «ره» با استناد به این قاعده به غیرشرعی بودن این حقوق حکم کرده‌اند. به عقیده ایشان؛ آنچه از نظر برخی به‌عنوان «حق طبع» نامیده شده، حق شرعی نیست، چرا که منع مردم از تسلط بر اموالشان بدون هیچ‌گونه عقد و شرطی جایز نیست. صرفاً نوشتن «حق چاپ محفوظ است» چیزی را موجب نمی‌شود و برای دیگران هم حق طبع و تقلید جایز است (خمینی، ۱۳۸۸، ۶۲۵). از بیانات امام خمینی «ره» چنین برداشت می‌شود که ایشان با نفی برخی از مصادیق «مالکیت فکری»، اصولاً به چنین مالکیتی اعتقاد نداشتند و در ضمن فتوای خود را به دو دلیل مستند کرده‌اند؛ ۱. دلیلی بر اعتبار و تحقق مالکیت فکری وجود ندارد. ۲. تحقق مالکیت برای کسی که کالای مورد نظر، به او منتقل شده است. در واقع نظر ایشان، مبتنی بر قانون جواز تجارت و تصرف در مال خود است، که ممنوعیت آن نیازمند دلیل خواهد بود (اصغری آقا مشهدی و اصغری، ۱۳۸۹، ۵۶). البته حضرت امام «ره»، در

چنانچه روشن است مفهوم چنین قراردادی در نظام حقوقی ما، تحت عنوان «عقد بیع» تبیین می‌گردد. این در حالی است که به‌طور سنتی در فقه و در حقوق، برای عقد بیع شرایطی قائل شده‌اند که شاید در نگاه نخست، انتقال بسیاری از حقوق و اموال غیرمادی به‌طور اعم و حقوق مالکیت فکری به‌طور اخص را از طریق عقد بیع با مانع مواجه سازد. مالیت اموال فکری، عینیت آن، چگونگی تسلیم، مدت زمان محدود بقاء و برخی دیگر از ویژگی‌های خاص این اموال، از جمله این موانع به شمار می‌رود. بنابراین سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که با توجه به مبانی فقهی حاکم بر عقد بیع، انتقال اموال فکری، از طریق «عقد بیع»، با تکیه بر چه ضوابطی، ممکن خواهد بود؟

## مواد و روش‌ها

این مطالعه به روش مروری انجام شده و گردآوری داده‌های آن با شیوه کتابخانه‌ای - اسنادی صورت پذیرفته است.

## یافته‌ها

واقعیت‌های اقتصادی، به‌خصوص در عرصه بین‌المللی، قابلیت خرید و فروش اموال فکری را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. به استناد مبانی فقهی حاکم بر بیع اموال فکری، در حقوق کشور ما نیز مانع چندانی بر سر خرید و فروش اموال فکری وجود ندارد.

سال‌های بعد، از این نظر خود عدول کردند. دلیل دوم این فقها در مخالفت با اعتبار شرعی «حقوق مالکیت فکری»، عدم امضای آن از سوی شارع است. آیت‌الله صافی گلپایگانی در این خصوص می‌نویسد: حق طبع، حق تألیف و حق اختراع را به مفهومی که در قوانین موضوعه جدید از آن تعریف شده و آثاری که بر آن مترتب می‌نماید، حقیر نتوانسته‌ام با احکام و نظامات اسلامی تطبیق دهم. از عقود و معاملات هم نیست که بتوانیم بگوییم هرچند در عصر شارع، عنوان نشده، مولی به اعتبار اینکه عقد و معامله است، با ملاحظه شرایطی که در صحت عقد و معامله معتبر است، مشمول اطلاعات یا عموم بعضی از ادله، مثل اوفوا بالعقود است. اگر گفته شود این هم حقی است که عرف زمان ما آن را اعتبار می‌کند، نظیر «حق التحجیر» و «حق السبق» که چون شارع از آن ردع نکرده، از عدم ردع و استنکاف امضاء می‌نماییم و معتبر است. جواب این است که عدم ردع نسبت به حقوقی که در عصور متأخره از عصر شارع مقدس و ائمه طاهرین -علیهم‌السلام- عرفاً یا برحسب قوانین موضوعه، مستحدث می‌شود، نمی‌شود به اطلاق یا عموم آن، تمسک نمود. بله، در ارتباط با اقتباس از اختراع یا تألیف یا تجدید طبع کتاب یا تقلید از آثار هنری مشروع، اگر متوقف بر تصرف در مال غیر باشد، بدون اذن صاحب مال جایز نیست، اما بر حرمت نفس اقتباس، دلیلی وجود ندارد (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۱، ۲۰۸). استدلال مخافان شرعی بودن «مالکیت فکری» از یک‌سو به دلیل مخالفت آن با «قاعده تسلیط» و از طرف دیگر «عدم ردع»

نسبت به حقوق جاری در زمان شارع، امضای آن تلقی می‌شود، اما نسبت به حقوق رایج در زمان‌های بعدی چنین نیست (زرکلام، ۱۳۹۳، ۲۴). در مقابل دیدگاه مخالف، برخی از فقها با دیدی کلی به موضوع «مالکیت فکری» پرداخته‌اند و فقه و نظام فقهی را به‌عنوان یک ضرورت در زندگی فردی و اجتماعی و چاره‌اندیشی برای رفع کمبودها نگریسته‌اند و با تکیه بر قاعده «لاضرر» و سیره عقلا به سازگاری مالکیت فکری و فقه اعتقاد دارند. به عنوان مثال آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای مالکیت فکری را به‌طور کلی امری شرعی دانسته و تصرف در آن را بدون اجازه پدیدآورنده جایز نمی‌دانند (نقیبی، ۱۳۸۶، ۲۷۲). این نظر آنجا اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که از یک فقیهی که خود ولی فقیه زمان است، صادر شده است. زیرا یکی از ادله موافقین مشروعیت «مالکیت فکری»، همان «ولایت فقیه» و «حکم حکومتی» است. اصل مترقی «ولایت فقیه» که قانون اساسی جمهوری اسلامی بر مبنای آن شکل گرفته در بسیاری از امور، گره از مشکلات مستحدثه باز نموده است. عدم نسخ قانون حمایت از «حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان» مصوب ۱۳۴۸ که هم‌اکنون به عنوان یک قانون مهم در حوزه «مالکیت ادبی و هنری» حاکمیت دارد و تنفیذ آن از سوی شورای نگهبان، مصداق بارز همین اختیارات ولی فقیه است. هرچند که به زعم برخی از فقها و حقوق‌دانان، «قاعده لاضرر» مبنای مشروعیت مالکیت فکری نخواهد بود. اما عرف عقلا از جمله ادله اثبات مشروعیت مالکیت فکری بر این مبناست که حرمت تجاوز به حق دیگران از شرع

ناشی شده و موضوع و مصادیق تجاوز به حق دیگران، از عرف ناشی می‌شود که مطابق عرف عقلا، مالکیت معنوی حق بوده و هر نوع تجاوز به آن به استناد حکم شرعی حرام است (آهنگران و همکاران، ۱۳۹۲، ۲۰).

## ۲- مفهوم مال فکری

مال در لغت به معنای چیزی است که موضوع رغبت انسان و مطلوب او باشد و نیز به معنای هر چیزی که به تملک انسان درآید (دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۷۶۳۷). در بین فقهای متأخر، امام خمینی «ره»، در کتاب «البیع»، در خصوص ماهیت مال معتقدند: «مال آن چیزی است که مورد رغبت عقلا و تقاضای آنان است و بهایی را در قبال آن می‌پردازند» (خمینی، ۱۳۸۸، ۲۰). هم‌چنین آیت‌الله خویی در کتاب «مصباح الفقاهه» در تعریف مال آورده است؛ «در عرف مالیت امری است که از اشیاء به لحاظ آن که ذاتاً مورد میل مردم واقع می‌شود و برای وقت نیاز ذخیره می‌گردند و مردم در آن رغبت نموده و در مقابل آن اشیای مورد علاقه خود چون پول و غیر آن را می‌پردازند، انتزاع می‌گردد» (خویی، ۱۴۱۲، ۳۰۲). بر مبنای تعریف اخیر می‌توان گفت مالیت یک امر اعتباری است و وجود خارجی ندارد و حقیقت مالیت از عرف و رغبت مردم ناشی می‌شود، لذا می‌توان گفت مال یک حقیقت عرفیه است نه حقیقت شرعیه و نه حتی یک حقیقت قانونی. به عبارت دیگر نه شارع و نه قانون به تعریف مال نپرداخته‌اند. در قانون مدنی نیز در بحث تقسیم‌بندی مال، از اموال مادی

شامل اموال غیرمادی نیز می‌شود. حقیقت عرفیه بودن مال به این معنی است که با توجه به تحول ثروت و مال، ممکن است آن چیزی که دیروز مال به حساب می‌آمده امروز مال نباشد و آنچه امروز مال به حساب می‌آید، دیروز مال شناخته نمی‌شد و اموال آینده هنوز ناشناخته‌اند (عمید زنجانی، ۱۳۸۲، ۲۲۷). بنابراین برخلاف گذشته که اموال تنها محدود به اشیاء مادی بود، امروز مال دیگر تنها شیئی مادی نیست، بلکه حقوقی نیز که ارزش مالی داشته باشند، مال محسوب می‌شوند. چنانچه دکتر کاتوزیان در بحث فروش یا اجاره حق تألیف و آثار هنری، این حقوق را دارای دو چهره می‌داند: ۱. چهره معنوی این حقوق که مختص مبتکر یا دانشمند و هنرمند است، محدود به زمان و مکان نیست و از شخصیت او جدا نمی‌شود و در نتیجه قابل انتقال نبوده و نمی‌توان آن را مال تلقی کرد.

۲. چهره مادی که دارای ارزش مالی بوده و قابل استرداد است و همچون سایر اموال به ملکیت درمی‌آید. با این تفاوت که در سایر حقوق مالی، موضوع و پایه حق، اشیاء خارجی و مادی است و در این حقوق، ابتکار و فعالیت (کاتوزیان، ۱۴۰۰، ۳۱۰).

در متون فقهی قدیم مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است و پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران و لزوم مطابقت قوانین و مقررات با شرع مقدس (منطبق با قانون اساسی)، مسأله «حقوق مالکیت فکری» مورد توجه جدی مجامع علمی و فقهی قرار گرفت. با این حال، علی‌رغم رویه معمول در مباحث فقهی که مفهوم، اوصاف و آثار یک مسأله فقهی مورد نظریه‌پردازی تفضیلی فقهها قرار می‌گیرد، در خصوص حقوق فکری و مسائل مربوط به آن، فقهها تنها به اظهارنظرهای کلی بسنده کرده و در آن اظهارنظرها هم بیشتر مفهوم و ماهیت حقوق «مالکیت فکری» را یا بیان نمی‌کنند و یا آن را به قوانین موضوعه جدید و حقوق واگذار می‌کنند.

در حقوق ضمن تأیید و پذیرش تقسیم‌بندی فقه، مال را از جهت دیگر به اموال مادی و غیرمادی تقسیم‌بندی نموده‌اند (امامی، ۱۳۹۹، ۳۰). اموال مادی به آن دسته از اموال گفته می‌شود که شیئی خارجی بوده و از طریق حواس بینایی و بساوایی قابلیت رؤیت و لمس داشته باشند و به آنها اجسام خارجی نیز گفته می‌شود. اموال غیرمادی اموالی هستند که صورت مادی و وجود جسمانی خارجی ندارند و با یکی از حواس ظاهری احساس نمی‌شوند ولی دارای ارزش اقتصادی و اعتبار داد و ستد بوده و برای رفع نیاز بشر به کار می‌روند. به عبارت دیگر جامعه، وجود آنها را اعتبار نموده و قانون هم آنها را معتبر شناخته است (زاهدی و پورعابد گلرودباری، ۱۳۹۲، ۱۳۶).

به این ترتیب می‌توان گفت در حوزه «مالکیت فکری» نیز با دو دسته اموال سرکار داریم: ۱. اموال فکری به معنای خاص و ۲. تولیدات فکری. منظور از اموال فکری به معنای خاص، همان حق مادی پدیدآورنده اثر فکری است، مانند حق تألیف، حق اختراع و... اما تولیدات فکری، آثار عینی و خارجی آفرینه‌های فکری است که به صورت محسوس و ملموس در اختیار مصرف‌کنندگان قرار می‌گیرد؛ مثل انواع کتاب، موسیقی، فیلم، آثار تجسمی و... در مال بودن تولیدات فکری جای هیچ‌گونه تردیدی نیست، چرا که در عرف برای به دست آوردنشان رغبت وجود دارد، مردم عملاً آن را خرید و فروش می‌کنند و بابت آن پول پرداخت می‌کنند. در خصوص حقوق مادی مالکیت فکری نیز باید گفت؛ ۱. این حق دارای نفع اقتصادی است. چه بسا حق تألیف یک کتاب یا یک حق اختراع دارای میلیون‌ها ریال سود باشد. ۲. برای به دست آوردن آن رغبت وجود دارد، به عنوان مثال، انتشارات زیادی هستند که در پی خریداری حق تألیف کتاب نویسندگان بزرگ هستند. بنابراین حقوق مالکیت فکری نیز که به اقتضای پیشرفت تکنولوژی گسترش بیشتری یافته، به موازات ضرورت‌های زندگی، جزء اموال محسوب می‌شود.

### ۳- ماهیت اموال فکری

در فقه امامیه مال را به اقسام زیر تقسیم نموده‌اند: عین، منفعت، حق مالی، دین. حقوق فکری جزء حقوق مالی محسوب می‌شود. حقوق «مالکیت فکری»، از جمله مسائل فقهی مستحدثه است که

شناخته شده است، دربرگیرد؛ زیرا به تدریج و با تحولات زندگی کنونی، حقوقی پدید آمد که ماهیت آن قابل انطباق با هیچ یک از حقوق عینی و دینی نیست. حقوقی که از فعالیت‌های فکری ناشی می‌شود و برخلاف حقوق عینی، موضوع آن شیئی معین مادی نیست و مانند حقوق دینی هم نیست که صاحب آن علیه شخص معینی اعمال کند؛ از این‌رو، در تقسیم‌بندی جدید نوع دیگری از حقوق را به نام حقوق فکری یا معنوی افزودند و حق مالی را به سه دسته عینی، دینی و فکری تقسیم کرده‌اند (صفایی، ۱۴۰۰، ۱۲۴).

بعضی از سنت‌گرایان نیز در شناسایی این گروه از حقوق تردید دارند یا وجود آن را منوط به شناسایی قانون می‌کنند. معنی این تردید و احاله به قانون، انکار وجود واقعی حق معنوی است. می‌خواهند بگویند که این وجود مجازی و اعتباری را قانون باید ایجاد کند ولی باید دانست که آفریدگار واقعی این ارزش‌ها اجتماع است و قانون تنها می‌تواند برای ارزش ایجاد شده، حکم وضع کند و توزیع آن را منظم و عادلانه سازد (کاتوزیان، ۱۴۰۰، ۲۳).

البته باید خاطرنشان کرد که منظور از اموال فکری، همین بعد مالی حق فکری است که به دلیل مالیت داشتن در تقسیم‌بندی اموال قرا می‌گیرد و از آن با عنوان حق مالی یاد می‌شود. این حق خودش مال است، خواه بر مال مادی اعمال شود مانند حق سرقتی و خواه بر آن اعمال نشود مانند حق تألیف.

از آنجا که مقصود از مال غیرمادی همان حق مالی است ناگزیریم تقسیم‌بندی آن را نیز به اختصار بیان کنیم، تا معلوم شود کدام دسته از این حقوق مالیت داشته و در نتیجه جزء اموال غیرمادی محسوب می‌شوند. حق در یک تقسیم‌بندی کلی به دو دسته تقسیم می‌شود: حق غیرمالی و حق مالی. (۱) حق غیرمالی، امتیازی است که هدف آن رفع نیازهای عاطفی و اخلاقی انسان‌ها است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ۱۰۱). موضوع این حق، روابط غیرمالی اشخاص است. ارزش داد و ستد را ندارد و قابل ارزیابی به پول و مبادله با آن نیست. مانند حق ابوت، حضانت و...

(۲) حق مالی، امتیازی است که حقوق هر کشور به منظور تأمین نیازهای مادی اشخاص، به آنها می‌دهد. این دسته از حقوق برخلاف گروه نخست قابل مبادله و تقویم به پول است. قابلیت مبادله حقوق مالی با پول سبب می‌شود که حق مالی اصولاً انتقال‌پذیر باشد (کاتوزیان، ۱۴۰۰، ۱۲). حق مالی در سه قسم قابل بررسی است:

الف- حق عینی؛ امتیازی است که شخص به‌طور مستقیم و بدون واسطه نسبت به اشیاء معین مادی دارد، مانند حق مالکیت بر عیون.

ب- حق دینی؛ حقی که شخص نسبت به دیگری پیدا می‌کند و به موجب آن می‌تواند حسب مورد انتقال مال، انجام دادن کاری یا خودداری از امری را از او بخواهد.

ج- حقوق معنوی یا فکری؛ در قدیم حق مالی بر دو قسم عینی و دینی بود، اما امروزه این تقسیم نمی‌تواند تمامی حقوق مالی را که برای افراد

## ۴- ابعاد انتقال مال فکری

پس از اثبات مبنای شرعی و صحت «حقوق مالکیت فکری»، با این مهم روبرو خواهیم بود، که آیا صاحب این حق، می‌تواند آن را به دیگری منتقل کند؟ فقهای امامیه بحث خاصی پیرامون انتقال «حقوق مالکیت فکری»، مطرح نکرده‌اند ولیکن در خصوص انتقال حقوق به طور کلی در کتب فقهی مباحث مفصلی مطرح گردیده است که به نظر می‌رسد بیشترین توجه در این خصوص به «حقوق مالی» است. مرحوم شیخ انصاری (انصاری، ۱۳۹۲، ۱۶)، حقوق را از حیث قابل نقل و انتقال بودن و نیز قابل معاوضه بودن با مال در قالب یکی از عقود مانند عقد بیع، به سه نوع تقسیم کرده است: ۱. حقوق غیرقابل معاوضه با مال؛ ۲. حقوق غیرقابل نقل و انتقال؛ ۳. حقوق قابل نقل و انتقال؛ اگرچه مال به‌شمار نیایند. ایشان با جداسازی حقوقی که قابلیت عوض قرار گرفتن در عقود معاوضی را دارا هستند با حقوقی که قابل معاوضه با مال نیستند، بحث جدید و بدیعی را در خصوص حقوق مطرح کرده‌اند، به گونه‌ای که بعد از ایشان، فقهای بسیاری در خصوص تقسیم‌بندی حقوق به تفصیل سخن گفته‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸، ۵۶).

پیش از بحث از ماهیت فقهی انتقال «مال فکری» دو نکته را نباید از نظر دور داشت؛ ۱. مفهوم انتقال مال در رابطه با «حقوق مالکیت فکری» با انتقال سایر اموال متفاوت است و این تفاوت هم در آثار و هم در تبعات و هم در قلمرو تجلی پیدا می‌کند، زیرا منتقل‌الیه در مباحث «حقوق مالکیت فکری» برخلاف دیگر اشکال انتقال، حق همه‌گونه تصرفات

از جمله تصرفاتی که موجبات صدمه به حق معنوی همچون حق نام و حرمت اثر را فراهم می‌نماید، ندارد و همچنین این انتقال محدود به مدت مشخص است، به طوری که در انتقال حقوق ناشی از «مالکیت فکری» رابطه مالک با آنچه که به یکی از صور انتقال منتقل کرده است، از بین نرفته و این رابطه کاملاً قطع نمی‌شود. ۲. همانگونه که در مبحث قبل مطرح شد حقوق ناشی از مالکیت فکری به طور اعم و مالکیت ادبی - هنری به طور اخص به مادی و معنوی تقسیم می‌شود. حقوق مادی مؤلف حقوقی است که استفاده از منافع مادی اثر را برای مدت زمانی محدود به مؤلف اعطاء می‌کند و مانند سایر اموال مادی قابل انتقال یا واگذاری به غیر است (میرشمسی و مهدی برزی، ۱۳۹۴، ۱۵). در مقابل، حقوق معنوی وابسته به شخصیت مؤلف بوده و دائمی و غیرقابل انتقال است. قانون‌گذار در مواد مختلف قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸، مصادیق آن را مورد توجه و حمایت قرار داده است به عنوان مثال مواد ۱۷، ۱۸ و ۱۹. ماده ۴ این قانون ویژگی‌های این بعد از اموال فکری را چنین بیان می‌کند: «حقوق معنوی پدیدآورنده محدود به زمان و مکان نیست و غیرقابل انتقال است». بنابراین بعد غیرمالی اموال فکری غیرقابل انتقال و واگذاری به دیگران است. و چنین قراردادی در صورت منعقد شدن ولو با موافقت و رضایت پدیدآورنده باشد به علت مخالفت با قواعد امری باطل است (امینی‌نژاد و صفایی، ۱۳۹۶، ۵۴).



## ۵- امکان انتقال مال فکری در قالب عقد بیع

«مادر عقود» عنوانی است که به عقد بیع نسبت داده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ۴۰)، و این یعنی ما می‌توانیم در تفسیر سایر عقود و در برخورد با احکام مبهم یا مجمل یا سکوت قانون به باب بیع رجوع کنیم و با پیدا کردن حکم مشابه و رد فرع بر اصل، حکم مورد قضیه را جست‌وجو کرد؛ این عمل هرچند قیاس اصولی است، با توجه به سیره مشهور فقها در عمل با ایراد روبه‌رو نیست. نویسندگان قانون مدنی نیز بر این امر وقوف داشته‌اند و اگرچه به تبعیت از حقوق کشورهای اروپایی، بخشی از قانون مدنی را به قواعد عمومی قراردادها اختصاص داده‌اند، با این حال در مبحث بیع به گونه‌ای سخن گفته‌اند که نشان می‌دهد باب بیع، از نظر ایشان برای رفع ابهام از سایر عقود است. ماده ۳۳۸ قانون مدنی در تعریف عقد بیع مقرر می‌دارد: «بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم»، به این ترتیب مهم‌ترین شرایط مبیع در این تعریف عبارتند از: ۱. لزوم عین بودن مبیع، ۲. مالیت داشتن مبیع، ۳. دائمی بودن مالکیت. بنابراین ضروری است تا ماهیت سه مؤلفه مذکور در بیع «مال فکری» مورد واکاوی قرار گیرد.

### ۱-۵. عین بودن مبیع

همانگونه که در ابتدای بحث مطرح شد، قانون مدنی در ماده ۳۳۸ «بیع» را «تملیک عین به عوض معلوم» دانسته است. این تعریف متأثر از دیدگاه گروهی از فقهای متقدم (شهید ثانی، ۱۳۹۹، ۱۷۶؛ نجفی، ۱۳۹۲، ۱۶۹) است که هر آنچه را که افاده

نقل عین به عوض معلومی کند، فرع بیع دانسته‌اند. این تعریف با توجه به عرفی بودن مفهوم بیع و تفاوت عرف یک زمان با زمان دیگر قابل انتقاد است. البته دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) در این خصوص شایان توجه است به نظر ایشان بیع غیراعیان در نزد عقلا و عرف بسیار متداول است؛ به عنوان مثال بسیار متعارف است که حق عقلائی یا اعتباری را که در اصطلاح امروزی حق سرقفلی یا حق آب و خاک می‌نامند، انتقال می‌دهند و شک و شبهه‌ای در صدق مفهوم بیع بر آنها وجود ندارد. بنابراین بیع حق و منافع، هم بیع عرفی و هم بیع لغوی است، اگرچه فرض بطلان آنها شود. همچنین ایشان در توجیه صحت بیع دین و مبیع کلی فی‌الذمه، بیان می‌دارند: «باید قائل به این باشیم که ملکیت از اعراض خارجی نبوده بلکه از اعتبارات عقلائی است و مانعی در اینکه آن را برای موضوع اعتباری دیگری اعتبار نماییم، وجود ندارد» (خمینی، ۱۳۹۲، ۳، ۴۲۲).

همچنین به عقیده آیت‌الله مکارم شیرازی؛ «ممکن نیست از اجرای احکام بیع بر فروش این قبیل حقوق مانع شویم، زیرا فروش آنها نزد عرف، شایع است؛ به نوعی که همه آن را قبول دارند و مانعی نیز از اطلاق بیع بر آنها وجود ندارد و عمومات کتاب و سنت نیز شامل حال آنهاست» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۳، ۱۵). به نظر می‌رسد میان حقوق دانان نیز در خصوص موضوع تعهد قرارگرفتن حقوق در عقد بیع، اختلاف نظر وجود دارد. برخی از اساتید حقوق با استناد به ظاهر ماده ۳۳۸ قانون مدنی معتقدند که «بیع» اختصاص به نقل عین

(کاتوزیان، ۱۴۰۰، ۳۰۹). در مجموع به نظر می‌رسد در عرف معاملات به انتقال اموال غیرمادی و حقوقی مانند حق سرقفلی، حق تألیف، نام تجاری و... فروش گفته می‌شود و جمله احکام بیع در این خصوص جاری و ساری است.

آنچه قبل از هر چیز ضروری به نظر می‌رسد این است که استدلال حقوق دانان حداکثر متضمن این معناست که: «علی‌رغم لزوم عین بودن مبیع» عقد بیع شامل اموال غیرمادی از جمله حقوق مالی مؤلف نیز می‌شود و باید این تلقی را پذیرفت و تلاش دکتربین برای خروج از بن بست «عین» در عقد بیع را، ارج نهاد. اما آنچه کمتر به آن توجه می‌شود این است که بیع مستلزم انتقال مالکیت است، در حالی که در قرار داد مؤلف، مالکانه بودن حقوق مؤلف محل تردید خواهد بود. به عبارت بهتر اگر گفته شود که حقوق انحصاری مؤلف بر آن اموال مالکیت محسوب نمی‌شود، در آن صورت به کلی از عقد بیع فاصله خواهیم گرفت. اما همان گونه که گفته شده است، به نظر می‌رسد در حقوق ایران، مبنای حقوق مؤلف، مالکیت مؤلف باشد. فقهای معاصر نیز این امر را پذیرفته‌اند. با این حال مالکانه بودن حقوق مؤلف، مستلزم بیع بودن قراردادهای پدیدآورنده نیست، زیرا ممکن است مالک قراردادهای دیگری غیر از بیع را نسبت به اموال خود منعقد کند، به عنوان مثال برقراری حق انتفاع نسبت به مال (رئیزی و آقابجستانی، ۱۳۹۵، ۲۲۰). به نظر می‌رسد که اختلاف نظرهای مطرح شده ناشی از معانی مختلف کلمه «عین» باشد. این اصطلاح دارای معانی مختلفی است، اگرچه تجسم

داشته و مورد آن حتماً باید از اعیان باشد. پس هیچ یک از حق، منفعت و انتفاع، مبیع واقع نمی‌شوند. به عقیده دکتر سید حسین صفایی؛ «مورد بیع باید عین باشد نه منفعت یا کار. به این ترتیب پاره‌ای از قراردادهای کار که «خرید خدمت» نامیده می‌شود، از نظر قانون مدنی بیع نیست، بلکه نوعی اجاره است و خرید در اینجا به معنای اصطلاحی خود به کار رفته است» (صفایی، ۱۴۰۰، ۲۷۶).

در مقابل عده دیگری به جواز بیع حق و اموال معنوی معتقدند و در این خصوص تفاوتی بین فروش اعیان متجسم در خارج و سایر اموال و حقوق مالی قائل نیستند. شمول ادله صحت، فرع بر قابلیت موضوع برای نقل است و تمسک به این ادله با شک در قابلیت نقل، تمسک به دلیل است در شبهه مصداقیه با شک در صدق و آن هم جایز نیست. و همچنین موضوعات این ادله و مانند اینها، یعنی بیع، تجارت و عقد و... اموری هستند عرضی، حقیقت ثابنی ندارند تا آن را مورد شک و شبهه مصداقی این ادله بدانیم. بلکه به تبع زمان، مکان و سایر شرایط، مختلف می‌شوند. به همین دلیل امروزه در مورد واگذاری حق السکنی و حق التألیف و... کلمه بیع را به کار می‌برند؛ در حالی که در گذشته چنین نبود» (گرچی، ۱۳۷۲، ۷۰). در واقع این دسته از حقوق دانان معتقدند که به اقتضای عرف، باید از ظاهر ماده ۳۳۸ قانون مدنی، دست کشید چرا که بیع یک حقیقت عرفیه است و موضوع آن باید با رجوع به عرف تبیین شود. عرف امروز جامعه نیز به این سو تمایل دارد که انتقال «حق» در مقابل «عوض» را بیع تلقی کند

حقوق دانان بررسی نمود. فقها تعاریف متعددی از مال بیان نموده‌اند که در صفحه‌های ۴ تا ۵ این مقاله مورد بررسی قرار گرفت. از این تعاریف برمی‌آید که از نظر فقها، مالیت امری انتزاعی و اعتباری است و وجود خارجی ندارد، حقیقت مالیت از میل و رغبت مردم به اشیاء ناشی می‌شود. همچنین مال، دارای قابلیت مبادله است و مردم در ازای آن بهایی پرداخت می‌کنند. نکته مهم دیگر این‌که، انتزاع مالیت صرفاً از «عین خارجی» صورت نمی‌گیرد و در کلا فقها هیچ قیدی از این لحاظ مشاهده نمی‌شود (صادقی نشاط، ۱۳۷۶، ۲۲).

قانون مدنی ایران نیز مانند قانون مدنی فرانسه، تعریفی از مال در خود جای نداده و مفهوم آن را به عرف واگذار کرده است. از بین حقوق دانان نیز هرکس به گونه‌ای به تعریف مال پرداخته است که اغلب این تعاریف به هم شبیه بوده و تحت تأثیر حقوق فرانسه شکل گرفته‌اند و بر هر تعریف انتقاداتی وارد است (امامی، ۱۳۹۹، ۱۹؛ صفایی، ۱۴۰۰، ۱۲۲).

جهت ارائه تعریف جامع و مانع، باید توجه داشت که مال نه یک حقیقت شرعی و نه یک حقیقت قانونی (نه شارع آن را تعریف کرده است و نه قانون‌گذار تعریفی از آن به دست داده است) که حقیقتی عرفیه بوده؛ هر آنچه عرف آن را مال محسوب دارد، مال است. از این حیث لازم است ملاک عرف جهت متصف داشتن اشیاء به وصف مالیت روشن گردد. از دید عرف، هر آنچه واجد دو ویژگی نفع و ارزش اقتصادی معقول باشد، مال است.

خارجی داشتن و دارای ابعاد سه‌گانه بودن، بیشتر به ذهن متبادر می‌شود، لیکن در تعاریف عقودی چون بیع، وقف، هبه و رهن، «عین» در مقابل «منفعت» و به معنای اصل مال استفاده شده است. با این وصف آنچه از «عین» در آثار فقهای متقدم مورد نظر بوده و نیز مقصود از «عین» در ماده ۳۳۸، اصل وجود مال است که در مقابل منفعت قرار می‌گیرد (کریمی و موسوی، ۱۳۹۰، ۶۰). به عبارت دیگر گاهی «عین» به معنای وجود مادی به کار می‌رود که در این مفهوم، عین در مقابل اشیاء غیرمادی نظیر حق اختراع قرار می‌گیرد. اما گاه عین در مقابل منفعت مال به کار می‌رود که منظور اصل خود مال است. این اشتباه در واقع از مشترک لفظی بودن واژه عین ناشی شده است. منظور فقها، از عین، عین در برابر منفعت بوده، لیکن همواره از عین فرد اجلای آن به ذهن متبادر شده است: عینی که به مفهوم «اصل مال» بوده در مقابل منفعت آن، جای خود را به معنای خارجی بودن مال و تعیین داشتن آن داده است.

## ۲-۵. لزوم مالیت مبیع

روشن است که اولین شرط برای مبیع، دارا بودن مالیت یا ارزش اقتصادی است. ماده ۳۴۸ قانون مدنی در این خصوص مقرر می‌دارد: «بیع چیزی که مالیت یا منفعت عقلایی ندارد، باطل است». آیا حقوقی چون حقوق صنعتی یا ادبی و هنری را می‌توان جزئی از دایره بزرگ حقوق اموال دانست و آن‌ها را ملک اشخاص تلقی نمود؟ برای پاسخ به این سؤال باید تعریف مال را در لسان فقها و

مالکیت شیئی را نسبت به شخص نفی نمود (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸، ۱۱۶). در نتیجه تعیین مادی نداشتن اموال فکری همانند بسیاری از اموال دیگر چون حق کسب و پیشه و تجارت نباید موجب گردد تا این اموال را فاقد مالیت قلمداد نمود.

### ۳-۵. دائمی بودن مالکیت

مقصود از دائمی بودن مالکیت آن است که مالکیت مقید به زمان خاصی نباشد. به نظر می‌رسد قانون مدنی ایران هیچ تصریحی به وصف دوام مالکیت نداشت است، اما برخی از حقوق دانان به تبعیت از حقوق فرانسه، دائمی بودن را از صفات و ویژگی‌های مالکیت برشمرده‌اند (امامی، ۱۳۹۹، ۴۹؛ کاتوزیان، ۱۴۰۰، ۱۰۴). مالکیت در اموال فکری از بعد مادی، موقتی است به عبارت دیگر، مدت زمانی را که اثر در قلمرو مالکیت خصوصی قرار دارد و پدیدآورنده حق استفاده و بهره‌برداری انحصاری از آن را دارد، محدود به زمان معینی است. به عنوان مثال ماده واحده اصلاحی ماده ۱۲ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ۱۳۴۸، چنین مقرر می‌دارد: «مدت استفاده از حقوق مادی پدیدآورنده موضوع این قانون که به موجب وصایت یا وراثت منتقل می‌شود از تاریخ مرگ پدیدآورنده پنجاه سال است و اگر وراثتی وجود نداشته باشد یا بر اثر وراثت به کسی منتقل نشده باشد برای همان مدت به منظور استفاده عمومی در اختیار حاکم اسلامی قرار خواهد گرفت». مطابق با بند ۱ ماده «۷»

بنابراین با توجه به تعریف مال در آثار فقهی و عدم تقیید مالیت به عین یا حتی منفعت بودن، می‌توان گفت؛ چنانچه حقی مورد رغبت عقلا قرار گرفته باشد و پرداخت بها در ازای آن امری عقلایی بود، حق مزبور مال است و ارزش اقتصادی دارد. با توجه به تعریف فوق و با توجه به این نکته که تعیین و تشخیص مال و مالیت به عرف واگذار شده است و در آثار و پدیده‌های فکری نیز هر دو عنصر مأخوذ در تعریف عرفی مال در جوامع کنونی ملحوظ است، بدیهی است که این حقوق نیز مال بوده و بنابراین اولین شرط برای هرگونه نقل و انتقال را دارا می‌باشند.

لازم به ذکر است، اغلب شبهاتی که در خصوص مالیت و قابلیت تملک اموال فکری وجود دارد (کریمی و موسوی، ۱۳۹۰، ۶۶)، ناشی از خطا در درک مفهوم مالکیت است؛ امری که مفهومی اعتباری است و نه یک مفهوم عینی و واقعی. برخلاف مفاهیم واقعی که دارای تعیین خارجی بوده، حاکی از جهان خارج و مستقل از ذهن ما هستند. مفاهیم اعتباری جنبه وضعی، قراردادی، اعتباری و فرضی داشته و با واقع سروکاری ندارند؛ ساخته انسان‌ها بوده و فاقد هرگونه تعیین حقیقی و خارجی هستند. به عبارت دیگر، در جهان خارج چیزی به نام مالکیت یا ملکیت وجود ندارد و این که انسان‌ها شیئی را مال دیگری می‌دانند، یا آن را ملک شخصی قلمداد می‌کنند، امری است اساساً ساخته جوامع بشری، و به همین دلیل است که به سادگی می‌توان این اعتبار را از بین برد. به عنوان مثال، با یک تصمیم قانونی یا قضایی می‌توان

پدیدآورنده حق انحصاری استفاده و بهره‌برداری قائل است. اما این حق انحصاری منحصر به زمان است و تا زمانی که این موعده منقضی نشده است، حق انحصاری برای مالک باقی است و او می‌تواند مانند هر مالک دیگری، مال خود را موضوع بیع قرار دهد. پس از انقضای مدت، دیگر مال فکری از حیث جنبه مادی آن باقی نمی‌ماند. به همین جهت، رابطه مالکیت به لحاظ از بین رفتن مال قطع می‌شود؛ همانگونه که در اموال مادی نیز جاری است.

البته باید توجه داشت که مانند همیشه ممکن است استثنائاتی نیز وجود داشته باشد مانند وقف و اعراض. چون بعد از تحقق وقف، مال موقوفه نه ملک واقف است نه ملک موقوف‌علیهم و در اعراض هم مال از مالکیت مالک خارج می‌شود و در زمره مباحات قرار می‌گیرد. باید گفت موارد مطرح شده، استثنائاتی بر وصف دائمی بودن به شرح بیان شده است (کاتوزیان، ۱۴۰۰، ۱۰۴). با توجه به مطالب بیان شده، می‌توان گفت که مالکیت یک مفهوم اعتباری و نسبی است که ملاک اصلی در آن منحصر به عین بودن آن مال نیست، بلکه مفید بودن و رافع نیاز بودن نیز می‌تواند مفهوم مالکیت را معنا بخشد و همین اندازه که رابطه دوطرفه معامله برپایه نیاز معقول و اخلاقی به وجود آید، برای درستی معامله کافی است. مضاف بر اینکه آنچه در معاملات موضوع تعهد قرار می‌گیرد یا مورد انتقال قرار می‌گیرد، رابطه اعتباری و معنوی میان شخص و مال است. در واقع حق مالی است که موضوع تعهد و انتقال است، نه خود مال، و از این

کنونسیون برن، مدت حمایت از مؤلف تمام عمر و ۵۰ سال پس از مرگ او خواهد بود.

در توجیه این ویژگی باید گفت که منظور از دائمی بودن مالکیت، دوام نسبت به شیئی مملوک است نه دوام نسبت به شخص مالک. یعنی تا زمانی که شیئی مملوک باقی است ملکیت باقی است و جز به زوال شیئی از بین نمی‌رود. ولی شخص مالک همیشه دائمی نمی‌ماند و چه بسا ملکیت از شخصی به شخص دیگر منتقل شود و مالک تغییر کند، هرچند مالک شخص حقوقی باشد. اگر مالک شخص حقیقی باشد، شکی نیست که ملکیت بعد از وقت محدودی که از عمر مالک تجاوز نمی‌کند به دیگری منتقل می‌شود و زمانی که می‌میرد این مالکیت به ورثه یا موصی‌له، منتقل می‌شود؛ لیکن تغییر شخص مالک به معنی عدم دوام مالکیت نیست. مالکیت در اینجا باقی است، هر چند به شخص دیگری منتقل شود (اشرفی، ۱۳۸۷، ۴۵). در مورد دائمی بودن مالکیت نیز با توجه به آنکه دوام نسبت به مال سنجیده می‌شود نه مالک و مادام که موضوع باقی است و از بین نرفته، مالکیت نیز باقی است، می‌توان گفت؛ محدودیت زمانی در انتقال بعد مالی اموال فکری نیز مشکلی در صدق این وصف بر این‌گونه مالکیت‌ها ایجاد نمی‌کند (زاهدی و پورعابد گلرودباری، ۱۳۹۲، ۱۴۱). زیرا مادام که اثر باقی است و مالکیت آن هم باقی است ولو آنکه در برخی از مصادیق، بعد از مدتی از مالکیت خصوصی به مالکیت عمومی تبدیل شود. به عبارت دیگر باید توجه داشت که مالکیت مال فکری به این دلیل است که قانون‌گذار برای

است، مردم به سوی آن رغبت نشان می‌دهند و این حقوق دارای نفع هستند، پس مالیت دارند و به صورت جزئی مثبت در کیسه دارائی مالک «مال فکری» یا پدیدآورنده آن، قرار می‌گیرند، اصولاً قابل نقل و انتقال هستند و می‌توانند از دارایی فرد به دارایی شخص دیگری منتقل شوند.

این در حالی است که به‌طور سنتی در فقه و در حقوق، برای عقد بیع شرایطی قائل شده‌اند که شاید در نگاه نخست، انتقال بسیاری از حقوق و اموال غیرمادی به‌طور اعم و حقوق مالکیت فکری به‌طور اخص را از طریق عقد بیع با مانع مواجه سازد. مالیت اموال فکری، عینیت آن، چگونگی تسلیم، مدت زمان محدود بقاء و برخی دیگر از ویژگی‌های خاص این اموال، از جمله این موانع به شمار می‌رود.

بر مبنای واکاوی فقهی تعریف عقد بیع و مشخص نمودن عناصر اصلی آن از نقطه نظر مبیع، یعنی،

۱. لزوم مالیت داشتن مبیع، ۲. قابلیت تملیک مبیع، ۳. عین بودن مبیع، ابتدا این گونه به نظر می‌رسد که بیع اموال فکری، ممکن نباشد. نکته‌ای که از فحوای ماده ۳۳۸ قانون مدنی نیز قابل احصاء است. این در حالی است که بر مبنای دیدگاه غالب فقها، انتزاع مالیت صرفاً از «عین خارجی» صورت نمی‌گیرد و در کلام فقها هیچ قیدی از این لحاظ مشاهده نمی‌شود در حقیقت برای لزوم عین بودن مبیع، نه نصی در منابع فقه موجود است و نه نشان دقیقی از آن در آثار فقهای متقدم می‌توان یافت و مبنای استدلال فقهای بسیاری که به این شرط تصریح کرده‌اند، فتاوی سایر فقها است. با توجه به

حیث تفاوتی میان اموال مادی و غیرمادی نمی‌توان یافت. بنابراین در صحت معامله «مال فکری» نیز جای هیچ تردیدی نیست (زاهدی و پورعابد گلرودباری، ۱۳۹۲، ۱۴۳).

### نتیجه‌گیری

امروزه در تمام نظام‌های حقوقی دنیا پذیرفته شده است که تراوش‌های ذهنی انسان‌ها، ارزش اقتصادی دارد و مال محسوب می‌شود. در واقع اموال فکری پدیده‌های نو، خلاق و منسجم حاصل از اندیشه انسان هستند که توسط یک یا چند نفر به وجود آمده و ابراز می‌شوند. یکی از حقوق مالک اثر فکری آن است که او می‌تواند مالکیت خود را بر اموال فکری به دیگران انتقال دهد و آنچه در این انتقال برجسته است، عنصر ارادی بودن است، چنانچه این عنصر در عقد بیع و انتقال اثر فکری از طریق عقد مذکور، برجسته است. در روند این انتقال، که به موجب آن، دارنده حق مالکیت فکری، کلیه حقوق انحصاری خود را به شخص دیگری انتقال می‌دهد، رابطه انتقال‌دهنده با موضوع حق مالکیت فکری قطع گردیده؛ انتقال‌گیرنده به عنوان قائم‌مقام دارنده قبلی، حق هرگونه تصمیم‌گیری در رابطه با موضوع حق را خواهد داشت. روند این انتقال در نظام حقوقی ما، تحت عنوان عقد بیع تبیین می‌گردد. به عبارت دیگر این قانون است که مقرر می‌دارد که حقوق مادی یک فرد که در کیسه دارایی اوست، خارج و وارد دارایی دیگری شود. از این‌رو در قلمرو حقوق مالکیت فکری، می‌توان گفت از آنجا که حقوق مالکیت فکری قابل مبادله با پول

شامل عمومات کتاب و سنت و واگذاری و تحدید معامله به عرف، چنین استنباط می‌شود که فقه نیز با عنایت به عرف امروز در بیع اموال فکری، عینیت مبیع را لازم ندانسته و بیع اموال فکری را می‌پذیرد. اما ماده ۳۳۸ قانون مدنی، بیع را تملیک عین به عوض معلوم تعریف نموده است. چنانچه خود را در چهارچوب قانون مدنی در خصوص لزوم عین بودن مبیع محصور کنیم به ناچار انتقال حقوق مالی گوناگون که امروزه مطرح و مورد اقبال و رغبت جامعه است، در دایره بیع داخل نمی‌شوند. برخی از حقوق دانان معتقد هستند که باید از ظاهر ماده ۳۳۸ قانون مدنی دست کشید و علی‌رغم آن بیع اموال مادی را پذیرفت.

### ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت محتوا، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

### تقدیر و تشکر

از عزیزانی که در به سامان رسیدن این تحقیق من را یاری نمودند؛ تشکر می‌کنم.

### سهم نویسندگان

نگارش و تألیف این مقاله توسط منصوره فصیح رامندی صورت گرفته است.

### تضاد منافع

در این تحقیق تضاد منافی وجود ندارد.

## منابع

- آهنگران، محمدرسول، زند، حمیدرضا، زرگرپور، فاطمه، «واکاوی مبانی مشروعیت مالکیت معنوی و سیر تحولات سیاست کیفری در حفظ حریم آن»، پژوهش‌های فقهی، دوره نهم، شماره سه، ۱۳۹۲.
- اشرفی، احمد، مالکیت زمانی، جلد اول، تهران، نشر گنج دانش، ۱۳۸۷.
- اصغری آقا مشهدی، فخرالدین، اصغری، شهرام، «بررسی فقهی - حقوقی مالکیت فکری با رویکردی بر نظر امام خمینی (ره)»، پژوهشنامه متین، شماره چهل و هشت، ۱۳۸۹.
- امامی، اسدالله، حقوق مالکیت معنوی، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۹.
- امامی، سیدحسین، حقوق مدنی، جلد اول، چاپ بیست و هفتم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۹.
- امینی‌نژاد، علی، صفایی، سید حسین، «تحلیل فقهی و حقوقی موانع امکان نقل و انتقال حقوق معنوی مؤلف»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، دوره سیزدهم، شماره چهل و هفت، ۱۳۹۶.
- انصاری، مرتضی، مکاسب، جلد ششم، قم، نشر دارالحکمه، ۱۳۹۲.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، حقوق اموال، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۸.
- خمینی، سید روح‌الله، تحریر الوسیله، جلد دوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «ره»، ۱۳۹۲.
- خمینی، سید روح‌الله، البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام «ره»، ۱۳۸۸.
- خویی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، چاپ اول، بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۲.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- رئیسی، محسن، آقابجستانی، مریم، «امکان‌سنجی انتقال مالکیت معنوی در قالب عقود رایج»، پژوهش‌های فقهی، دوره دوازدهم، شماره یک، ۱۳۹۵.
- زاهدی، مهدی، پورعابد گلرودباری، یاسمن، «بررسی فقهی و حقوقی بیع اموال فکری»، نشریه علوم خبری، شماره پنج، ۱۳۹۲.
- زرکلام، ستار، حقوق مالکیت ادبی و هنری، چاپ سوم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۳.
- شهید ثانی، زین‌الدین علی، الروضه البهی فی شرح المعه الدمشقیه، جلد سوم و چهارم، قم، انتشارات دارالتفسیر، ۱۳۹۹.
- صادقی نشاط، امیر، حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای کامپیوتری، تهران، نشر سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۶.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، «استفتائات و نظرات پیرامون مسائل مستحدثه فقهی و حقوقی»، فصلنامه رهنمون، شماره دو و سه، ۱۳۷۱.



- صفایی، سید حسین، حقوق مدنی (اشخاص و اموال)، چاپ سی و یکم، تهران، نشر میزان، ۱۴۰۰.
- صفایی، سید حسین، قواعد عمومی قراردادها، چاپ سی و ششم، تهران، نشر میزان، ۱۴۰۰.
- طباطبایی یزدی، محمد کاظم، حاشیه مکاسب، جلد اول، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۸.
- عمید زنجانی، عباسعلی، موجبات ضمان، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۲.
- کاتوزیان، ناصر، اموال و مالکیت، چاپ پنجاه و پنجم، تهران، نشر میزان، ۱۴۰۰.
- کاتوزیان، ناصر، عقود معین (دوره حقوق مدنی)، جلد اول، تهران، نشر گنج دانش، ۱۴۰۰.
- کریمی، عباس، موسوی، اسماء، «بیع اموال فکری از منظر حقوق اسلامی»، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، دوره چهل و چهارم، شماره سه، ۱۳۹۰.
- گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، جلد دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهه، قم، مؤسسه امام امیرالمؤمنین، ۱۴۱۳.
- میرشمسی، هادی، مهدی برزی، فاطمه، «ممیزات حقوق مؤلف در فضای مجازی»، مجله علوم خبری، شماره بیست، ۱۳۹۴.
- نجفی، محدحسن بن باقر، جواهر الکلام، جلد بیست و دوم، تهران، نشر اسلامیه، ۱۳۹۲.
- نقیبی، ابوالقاسم، خسارت معنوی در حقوق اسلام، ایران و نظام حقوقی معاصر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶.



## Studying the Feasibility of the Intellectual Properties' Conveyance through Sale Contracts Jurisprudential Foundations

Mansoureh Fasih Ramandi<sup>1\*</sup>

1. Assistant Professor Culture, Art and Communication Research Institute, Tehran, Iran.

### ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 85-102

Article history:

Received: 23 Jan 2020

Edition: 2 Jul 2020

Accepted: 2 Sep 2020

Published online: 22 Sep 2020

### Keywords:

Conveyance, Sale, Intellectual Ownership, Intellectual Property, Specific Property, Interest

### Corresponding Author:

Mansoureh Fasih Ramandi

Address: Culture, Art and Communication Research Institute, Tehran, Iran.

Orchid Code:

0000-0001-8157-2622

Tel: 09122476959

Email: Fasih@ricac.ac.ir

### ABSTRACT

**Background and Aim:** One of the rights of the intellectual properties' owners is being able to transfer them based on the element of volition within the format of various contracts, sale contracts included. Considering the jurisprudential foundations of sale, the transferring of an intellectual property through such a contract is faced with certain challenges that need to be jurisprudentially investigated.

**Materials and Methods:** This is a review study in which the data have been collected through documentary and library research methods.

**Ethical considerations:** In all of the stages of the present research's authoring, the writers have remained adherent to such principles as content originality, honesty and trustworthiness.

**Results:** Especially in the international arena, the economic realities render the ability of buying and selling the intellectual properties inevitable. According to the jurisprudential premises related to the intellectual properties, there are not many barriers in Iran for selling and buying intellectual properties.

**Conclusion:** Legal intellectual ownership is a generally accepted right about which there is no more any doubts. The objectiveness stipulated in article 338 can be numerously interpreted and, based on the jurisprudential foundations, some of the civil law's articles and some of the other regulations passed in the civil law, the main intention by this objectiveness is that the intellectual properties feature neither a specific nor an embodied nature as compared to a given sort of goods and its interests.

### Cite this article as:

Fasih Ramandi M. Studying the Feasibility of the Intellectual Properties' Conveyance through Sale Contracts Jurisprudential Foundations. *Economic Jurisprudence Studies*. 2020; 2(3): 85-102.